

مناسبات سیاسی- اقتصادی ایران و آلمان در بحبوحه جنگ جهانی دوم با تکیه بر اسناد ایرانی

مرجان برهانی^۱
حسین میرزایی^۲

چکیده

هر چند که پیشینه مناسبات ایران و آلمان به دوران قاجار بازمی‌گردد، اما آلمان، در دوران جنگ جهانی اول بود که توانست نفوذ خود را در ایران گسترش دهد و بر سرنوشت ایران، به خصوص در دو جنگ بین‌الملل مؤثر باشد. در جنگ جهانی دوم، متفقین ایران را با وجود اعلام رسمی بی‌طرفی اشغال کردند و سبب تهاجم آنها، حضور و نفوذ آلمانی‌ها در ایران اعلام گردید. مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با به کارگیری اسناد آرشیوی، در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه مناسبات ایران و آلمان بهانه اشغال کشور را به دست متفقین داد و منجر به ورود ناخواسته ایران به جنگ گردید؟ بر اساس یافته‌های پژوهش، نظر مساعد شاه، نخبگان سیاسی و ملت ایران به کشور آلمان و امید به وارد کردن این نیروی سوم در جهت کاهش قدرت انگلیس و شوروی باعث افزایش مناسبات دو کشور گردید. در جریان جنگ جهانی دوم، تعدادی از آلمان‌ها در ایران در زمینه‌های صنعتی، عمرانی، تجاری، اداری و نظامی مشغول فعالیت بودند که این امر با بزرگ‌نمایی سفیر و وابسته مطبوعاتی انگلستان در تهران، به بهانه‌ای برای اشغال ایران تبدیل شد.

واژگان کلیدی:

ایران، آلمان، جنگ جهانی دوم، مناسبات سیاسی- اقتصادی، اسناد ایرانی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

۱. دانش آموخته دکتری ایران اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی marjan.borhani62@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ جهان دانشگاه سیستان و بلوچستان Hosinmir1370@gmail.com

مقدمه

آلمان در آغاز قرن بیستم، به یکی از قدرت‌های نظامی جهان و همچنین بازیگر اصلی جنگ جهانی اول تبدیل شده بود. در این جنگ، آلمانی‌ها با به کارگیری فن آوری جدید وارد جنگ شدند و در پی آن میلیون‌ها نفر از آنها جان باختند. تصور غالب این بود که شکست آلمان در جنگ اول بین‌الملل و عقد پیمان ورسای، به چهارسال جنگ و مخاصمه پایان داده است، اما بلافاصله پس از این پیمان، مقدمات آغاز جنگی شدیدتر شکل گرفت. در همه کشورهای بزرگ اروپا و خارج از آن، مردم دنباله جنگ‌ها را گرفته بودند و روی هم رفته، هیجده جنگ کوچک و بزرگ در اروپا، آسیا و آمریکا رخ داد؛ آخرین آنها جنگ آلمان و لهستان بود که به دومین جنگ بزرگ جهانی منجر گردید. در سال‌های پیش از وقوع این جنگ بزرگ، هیتلر در پی منافع خود در آسیا و همچنین در جست و جوی راهی برای تهدید دشمنان اروپایی، متوجه ایران گردید. نیاز متقابل اقتصادی دو کشور به یکدیگر، آنان را بیش از پیش به هم نزدیک کرد. شاه وقت ایران نیز سخت مایل بود تا پای خود را از مناسبات اقتصادی فراتر نهد و از آلمان به عنوان وزنه‌ای در جهت تعدیل و تعادل قدرت انگلستان و شوروی بهره ببرد. هدف پژوهش حاضر، واکاوی پیامدهای "آلمان‌گرایی" دولت و ملت ایران در اشغال کشور در جنگ دوم جهانی است. شمار قابل توجهی از اسناد موجود در منابع آرشیوی در این خصوص تاکنون منتشر نشده است و استفاده از این اسناد می‌تواند اطلاعات مفید و تازه‌ای در باب مناسبات ایران و آلمان و تأثیر آن بر اشغال کشور به دست دهد که تاکنون در هیچ منبعی مورد استفاده قرار نگرفته است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که آثار مناسبات ایران و آلمان در آستانه جنگ دوم جهانی بر ایران چگونه بوده است؟ ضمن بررسی موضوع، پاسخ به این پرسش‌ها نیز اجتناب‌ناپذیر است: متفقین چگونه حضور آلمانی‌ها را در ایران بهانه‌ای برای حمله قرار دادند؟ دولت ایران در برابر تهدید متفقین مبنی بر اخراج آلمانی‌ها از ایران چه کردند؟ در پژوهش حاضر کوشش شده است تا با اسناد و توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پاسخ مستدل و روشنی به این پرسش‌ها داده شود.

پیشینه روابط ایران و آلمان

تا پیش از سال ۱۳۲۱ ق. / ۱۹۰۳ م. با آنکه آلمان منافعی در خلیج فارس داشت، با این حال کمتر به ایران می‌پرداخت. یکی از بنگاه‌های برمن^۱ از سال ۱۳۱۲ ق. / ۱۸۹۵ م. در شهرهای بصره و بوشهر فعالیت‌هایی را در زمینه‌های اقتصادی آغاز کرد، اما کاری از پیش نبرد و آلمان تا زمان صید مروارید نفوذ اقتصادی چندانی در خلیج فارس نداشت. اقدام برای صید مروارید، تجارتخانه‌های هامبورگ را برانگیخت تا در شهرهای بصره، بوشهر، بندرعباس و بحرین شعباتی تأسیس کنند و به علاوه، نایب کنسولگری آلمان هم که در اردیبهشت ۱۲۷۶ ش. / مه ۱۸۹۷ م. در شهر بوشهر تأسیس شده بود، به کنسولگری تبدیل گردید. از این به بعد نمایندگان آلمانی کوشش می‌کردند با استفاده از ضعف حکومت، مراکز مهم اقتصادی در خلیج فارس را به دست آورند. از سال ۱۲۷۹ ش. / ۱۹۰۰ م. به بعد، آلمانی‌ها توانستند تقریباً همه کشتیرانی خلیج فارس را تا خرمشهر، به انحصار خود در آورند. در سال ۱۲۸۷ ش. / ۱۹۰۸ م.، دولت ایران به بانک آلمان اجازه داد که شعبه‌ای در تهران و نمایندگی در بوشهر و تبریز تأسیس کند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۱-۲، ۱-۱۶-۱۳۱۹ ش.). آلمان‌ها اندک اندک در ایران امتیازاتی به دست آوردند، از جمله آنها، امتیاز استخراج تمام معادن آذربایجان بود. هر چند با دخالت و کارشکنی روس‌ها، آلمان در اخذ این امتیاز شکست خورد، اما مایوس نشد و نمایندگان او به کار خود ادامه دادند و در ۱۲۸۹ ش. / ۱۹۱۰ م. موفق شدند ۱۵ درصد تجارت ایران را به خود اختصاص دهند و این نتیجه رضایت بخشی برای آلمانی‌ها بود. در دی ۱۲۹۲ ش. / ژوئیه ۱۹۱۴ م.، مقارن آغاز جنگ جهانی اول، دیگر قدرت‌های خارجی، به نقاط اتکای آلمان‌ها در ایران پی بردند (همان: سند شماره ۲). با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ م.، همکاری ایرانیان و آلمانی‌ها، دو کشور را بیش از پیش به هم نزدیک کرد. ایران بلافاصله پس از ورود عثمانی به جنگ، با صدور فرمانی در نوامبر ۱۹۱۴ م. بی‌طرفی خود را اعلام داشت (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹).

در روزهای بحرانی سال ۱۹۱۵ م. که برای نقض یا محترم شمردن بی‌طرفی ایران میان متفقین و متحدین کشمکشی در گرفته بود، بخش مهمی از افسران سوئدی به پیشنهاد کنت کانیتز^۱ وابسته نظامی آلمان جواب مثبت دادند. به طرفداری آلمانی‌ها، ابتدا به اصفهان رفتند و سپس برای نبرد با ارتش روسیه رهسپار همدان شدند. مأموران تبلیغات آلمان در تمام شهرها معاونان و دستیارهای بسیار مفیدی پیدا کردند. از طرف دیگر، شاه جوان که در موضع خود تردید داشت، رسیدن نیروی روسیه به قزوین، وی را مصمم کرد تا به اصفهان رود و تحت حمایت نیروی ترک و آلمان قرار گیرد، اما مداخله لوکونت^۲ وزیر مختار فرانسه او را از تصمیم خود منصرف کرد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۴-۱، ۲-۱۶-۱۳۱۹ ش.). در اوایل سال ۱۹۱۶ م. با پیاده شدن نیروی انگلیسی در ایران و برقراری ارتباط با روس‌ها، آلمانی‌ها دیگر در ایران کاری از پیش نبردند.

پس از پایان جنگ، آلمان کوشش برای افزایش نفوذ در ایران را از سر گرفت و این بار کوشید با گسترش فعالیت‌های اقتصادی، رابطه خود را با ایران مستحکم سازد؛ به طوری که در سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. میان دولت‌هایی که با ایران تجارت می‌کردند، مقام هفتم از آن آلمان بود و در سال ۱۳۱۸-۱۳۱۷ ش. / ۱۹۳۸-۱۹۳۹ م. مقام نخست را به دست آورد. در سال ۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۰ م. سهمیه صادرات آلمان به ایران به میزان ۵۱/۴ درصد و وارداتش تا میزان ۴۵/۶ درصد افزایش یافت (همان، ۱۳-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ ش.). حال آنکه در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۱ ش. / ۱۹۳۳-۱۹۳۲ م. سهم آلمان در تجارت خارجی با ایران تنها ۸ درصد بود (Kozbavno, 2012: 489). رشد صنایع در آلمان تقاضا برای غذا و مواد خام را افزایش داد و این امر همزمان با صنعتی شدن ایران و واردات ماشین و لوازم یدکی بود. این دو عامل، جریان تجارت پایاپای ایران و آلمان را شدت بخشید (فوران، ۱۳۷۸: ۳۶۹). در این زمان، آلمان حدود ۸۰ درصد از ماشین‌های

1. Kanytz

2. Leconte

وارد شده به ایران را تأمین کرده بود و میزان قابل توجهی فلز، کاغذ و مواد شیمیایی به این کشور صادر می‌کرد. ایران هم مهم‌ترین تأمین‌کنندهٔ پنبه و گندم آلمان بود. به علاوه، ایران را باید مرکز مهم ترانزیت به آلمان دانست، زیرا این کشور با امنیت تمام مواد خام حیاتی را از طریق ایران به اندونزی، هند و چین و از آنجا به کشورهای صنعتی می‌فرستاد (Kozbavno, 2012: 489). آلمانی‌ها در ساخت راه آهن سراسری ایران از خلیج فارس تا دریای خزر نیز شرکت جستند. در این زمان بالغ بر دو هزار آلمانی در پایتخت سکونت داشتند و علاوه بر مشاغل مهم راه آهن، مقامات مهم‌تری در امور ساختمانی و پیشه و هنر کشور نیز به دست آورده بودند. بنگاه آلمانی فروشتال^۱، برای ساخت کارخانهٔ ذوب آهن امین آباد با شرط پرداخت بهای طویل‌المدت که از طریق تحویل فرآورده‌های کارخانهٔ مذکور استهلاک می‌شد، با ایران قرارداد بست. بنگاه آلمانی کروپ^۲، کارخانهٔ ذوب مس در نزدیکی تهران را تکمیل کرد و آلمانی‌ها در ساخت و ساز کارگاه‌های کشتی‌سازی در بندر پهلوی نیز همت گماشتند. از سال ۱۳۱۳ش. / ۱۹۳۴م. تا سال ۱۳۱۷ش. / ۱۹۳۸م. دو کارخانهٔ سیمان‌سازی از آلمان به ایران تحویل داده شد و در سال ۱۳۱۸ش. / ۱۹۳۹م. لوازم سومین کارخانه را نیز وارد کردند. ۸۰ دستگاه بافندگی و ۱۲۰ دستگاه پارچه بافی آلمان در یزد و اصفهان به کار انداخته شد. آلمانی‌ها با استفاده از دشواری وضع مالی ایران، که به سبب بحران اقتصادی و دشواری فروش محصولات کشاورزی در بازار بیگانه پدید آمده بود و همچنین از تضییقات ارزی، معاملات پایاپای را مانند سایر کشورهای خاور نزدیک به ایران نیز پیشنهاد دادند. بدین ترتیب، عاملان ایرانی در مقابل فروش کالاهای خود در بازار آلمان، ارز به دست نمی‌آوردند و ناچار می‌باید مصنوعات این کشور را می‌خریدند. بنگاه‌های آلمانی اغلب کالاهایی را عرضه می‌کردند که خریدار نداشت و بلکه نفع اختصاصی آنها را تأمین می‌کرد. تعیین ارزش این‌گونه کالاها با خود بنگاه‌ها بود و به طور کلی، ارزش مذکور از

1. ferrostaal

2. Krupp

ارزش بازار جهانی بیشتر بود. تراز بازرگانی خارجی آلمان به ایران، هر ساله افزایش می‌یافت و از ۲۷/۲ میلیون ریال سال ۱۹۳۳م. به ۸۳/۹ میلیون مارک آلمانی در سال ۱۹۳۷م. رسید (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۱۳-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ش.). مقایسهٔ میزان بازرگانی دو کشور انگلیس و آلمان با ایران نشان می‌دهد که تا چه اندازه آلمان در تجارت ایران از سایر رقبای اروپایی خود پیشی گرفته بود و بر عکس، بازرگانی انگلیس به طور فاحشی کاهش یافته است (همان، ۵-۲۶-۵۲-۱۳۱۹ش.).

بازرگانی ایران با انگلیس و آلمان

۱۹۳۷-۱۹۳۸م. (میلیون ریال)	۱۹۳۶-۱۹۳۷م. (میلیون ریال)	۱۹۲۹-۱۹۳۰م. (میلیون ریال)	
۷۹/۴	۵۹/۸	۳۵۶/۴	انگلیس (صادرات از ایران)
۴۱/۹	۳۹/۱	۱۰۲/۳	(واردات به ایران)
۱۲۱/۳	۹۸/۹	۴۵۸/۷	جمع
۲۴۷/۲	۱۲۸/۸	۶۰/۲	آلمان (صادرات از ایران)
۱۹۸/۸	۱۲۴/۲	۱۹/۳	(واردات به ایران)
۴۴۶/۰	۲۵۱/۰	۷۹/۵	جمع

انگلیس در سال ۱۳۰۸ش. / ۱۹۳۰م. پنج برابر آلمان با ایران ارتباط تجاری داشت، اما ناگهان در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ش. / ۱۹۳۷-۱۹۳۶م. این میزان به نحو چشمگیری کاهش یافت و آلمان نه تنها از انگلیس پیشی می‌گرفت، بلکه در سال بعد، آلمان تجارت دوسویهٔ خود با ایران را سه برابر کشور انگلیس افزایش داد.

به موجب آمار بازرگانی ایران، از ۲ فروردین ۱۳۱۷ش. / ۲۲ مارس ۱۹۳۸م. تا ۳۰ اسفند ۱۳۱۷ش. / ۲۱ مارس ۱۹۳۹م. در بازرگانی با ایران، مقام اول از آن آلمان بود و پس از آن روسیه، انگلیس و هند قرار داشتند. از ۱۰۲۶ میلیون ریال مبلغ کل داد و

ستد آلمان در این سال، ۴۲۰ میلیون ریال آن حاصل داد و ستد کالا بین آلمان و ایران بود. بدین ترتیب ۴۱ درصد بازرگانی خارجی ایران با آلمان بود و برابری صادرات و واردات ۲۰۶ میلیون به ۲۱۴ میلیون ریال رسید (همان: شماره سند ۳۶). صادرات آلمان به ایران بیشتر شامل کالاهای مورد نیاز در صنعت بود، البته ناگفته نماند که آلمان با فروش صنایع خود به ایران، کمک مهمی به اجرای نقشه صنعتی کردن ایران می‌کرد. صنایع ماشینی مخصوص کارخانه آهن در نزدیکی کرج، به دست آلمانی‌ها وارد بندر بوشهر شد و در نزدیکی پایتخت، در توسعه کارخانه سیمان‌سازی، چندین بنگاه آلمانی شرکت داشتند. در صنعت پارچه بافی نیز، آلمانی‌ها پیش از جنگ دوم، دو کارخانه مهم را در یزد و اصفهان به رونق و بهره‌برداری رساندند و در ساخت سیلوی بزرگ غله تهران نیز نقش داشتند (همان، ۷-۱۵-۵۳-۱۳۲۰ ش.).

روابط ایران و آلمان در دوران جنگ جهانی دوم

روند ارتباط تجاری میان ایران و آلمان تا آغاز جنگ دوم با رونق تمام ادامه یافت، اما با شروع جنگ دستخوش تغییر گردید و فعالیت نظامی هیتلری‌ها در ایران پس از آغاز جنگ اروپا رو به افزایش نهاد. موقعیت خاک ایران، - هم مرزی با ترکیه، هند، عراق و شوروی- کشور، را به پایگاه مهم عملیات جنگی خاور نزدیک تبدیل کرد. سرمایه اقتصادی ایران به ویژه نفت، برای آلمان اهمیت به سزا داشت. در مجله ورلد روویو^۱ در آذر ۱۳۱۹ ش./ دسامبر ۱۹۴۰ م. در مقاله‌ای چنین آمده بود: «خاور نزدیک یگانه قطعه جهانی است که در حدود دسترس آلمان قرار گرفته و می‌تواند تمام مصرف نفت آلمان و متفقینش را تأمین نماید». جراید فاشیستی آلمان اندیشه‌های خود را در این باب پنهان نمی‌کردند؛ مثلاً در ۶ بهمن ۱۳۱۸ ش./ ۲۷ ژوئیه ۱۹۴۰ م. نویسنده روزنامه دویتیشه الگمانه تایتونگ^۲ در مقاله‌ای نوشت: «ثروت نفت ایران و عراق از نظر جنگی این دو

1. world rovio

2. Deutsche Allgemeine Zeitung

کشور را در آسیای صغیر مورد توجه قرار داده است. هر گونه واقعه‌ای که در یکی از کشورهای اروپا رخ می‌دهد در خاور نزدیک که از نقطه نظر سیاسی زمینه‌اش ناپایدار است، منعکس می‌شود، ولی پس از انجام بررسی‌ها و برطرف کردن نافرمانی‌ها، بدون تردید اثرات خود را به شکل نهضت‌های بسیار سهمگینی در این سرزمین آشکار خواهد نمود» (همان: سند شماره ۱۲). به طور کلی، روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم به دو دوره تقسیم می‌شود: نخست دوره‌ای که دولت‌های شوروی و آلمان پیمان عدم تجاوز منعقد کردند، از ۳۱ مرداد ۱۳۱۸ ش. / ۲۳ آگوست ۱۹۳۹ م. تا اول تیر ۱۳۲۰ ش. / ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م. و دیگر، دوره‌ای که از حمله آلمان به شوروی در تیر ۱۳۲۰ ش. آغاز می‌شود و تا اشغال ایران از سوی متفقین در شهریور ۱۳۲۰ ش. ادامه می‌یابد.

با آغاز جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ ش. / اول سپتامبر ۱۹۳۹ م. ایران که سال‌ها برای توسعه اقتصادی و بازسازی کشور کوشش کرده بود، با توجه به تجربه تلخ جنگ جهانی اول، کوشید از جنگ و خسارات ناشی از آن برکنار بماند. بنابراین، علاوه بر اعلام بی‌طرفی در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ ش. / ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ م. به عموم مردم و سفرای خارجی، از سفارت آمریکا خواست که کلیه قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به عدم مداخله و حفظ بی‌طرفی را برای ایران ارسال کند تا نسبت به وضع کشور در قبال جریان جنگ بین‌المللی تصمیم لازم اتخاذ گردد (همان، ۴-۳-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ ش.).

رضا شاه هنگام افتتاح دوره دوازدهم مجلس نیز در باره سیاست ایران در جنگ اعلام داشت: «در روابط ایران با کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای همسایه که پایه آن بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار می‌باشد، دولت ایران بی‌طرفی کامل را پیروی می‌نماید و آرزومند است در نزدیک‌ترین وقت آرامش برقرار شود. زیرا ادامه جنگ لطمه به اوضاع مالی و اقتصادی کلیه امور وارد خواهد کرد و مدنیت دنیا را تهدید می‌کند» (همان سند). موضع بی‌طرفی ایران در ابتدا با استقبال انگلیس و آلمان مواجه شد. انگلیس می‌خواست اوضاع خاورمیانه را آرام نگاه دارد و از نظر وزارت امور خارجه

آلمان نیز، با توجه به پیوند نزدیک ترکیه با انگلیس، فرانسه و چین، آنچه از لحاظ سیاسی اهمیت ویژه داشت، تقویت موضع ایران در بی‌طرفی کامل بود (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۵۴).

وقوع جنگ نه تنها از روند نفوذ آلمان‌ها در ایران نکاست، بلکه در پی آن، شمار آلمانی‌های مقیم ایران به سرعت رو به فزونی نهاد: گذشته از مهندسان عادی، مستشاران نظامی هم به ایران آمدند. دولت آلمان علاوه بر وارد کردن ماشین آلات و لوازم تأسیسات فنی، دست به کار رسانیدن تسلیحات و مهمات شد. آلمانی‌ها نه فقط مقامات مهم کارخانه‌ها، بنگاه‌های ساختمان بنادر، کارگاه‌های کشتی‌سازی و راه‌های آهن و شوسه کشور را در دست داشتند، بلکه در اداره تلگراف، سازمان‌های اداری استان‌ها، بنگاه‌های ملی، بانکی، بازرگانی و حتی در چاپخانه مجلس هم کار می‌کردند. ماشین تبلیغات آلمان برای تأثیر بر افکار عمومی ایران سخت فعالیت می‌کرد: هزاران نسخه از مجله سینیا^۱ به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی در ایران پخش می‌شد. رادیو برلن، روزی سه نوبت اخبار به زبان فارسی پخش می‌کرد. آلمان برای تأمین خطوط هوایی خود بین برلن و بغداد، تهران و کابل فرودگاه بزرگی در تهران ساخت و با اجازه مقامات ایرانی، شرکت هوانوردی آلمانی از فرودگاه مشهد استفاده می‌کرد. علی گیلانی و مفتی اعظم فلسطین که از سوی آلمان هیتلری مأموریت داشتند تا علیه انگلیس شورش به پا کنند، از کشور عراق گریختند و در ایران از مهمان‌نوازی رضا شاه و مزایای پناهندگی برخوردار شدند. نویسنده روزنامه دیلی میل^۲ در ۱۳ خرداد ۱۳۲۰ ش. ۳ ژوئن ۱۹۴۱ م. نوشت: «آلمان گمان می‌کند این اشخاص در ایران بیش از هرجایی مفید خواهند بود» (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران، ۱۱-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ ش.).

سبب اقبال رو به افزایش آلمان در ایران را باید در موضع دولت و ملت ایران نسبت به این کشور جست و جو کرد. با پیروزی‌های زودگذر آلمان در اروپا، همکاری رضا شاه با آلمان هیتلری رو به افزایش نهاد. تبلیغات نظامی آلمانی‌ها در ایران به آنجا رسید که

1. Synyal
2. Daily Mail

شماری از افراد طبقه ممتاز، سران لشکر، افسران زیر پرچم ارتش و نمایندگان مجلس در ردیف هواخواهان آلمان هیتلری قرار بگیرند (همان، ۱۰-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ ش.). مردم ایران نیز بیشتر طرفدار آلمان بودند؛ زیرا سلطه استعماری طولانی مدت انگلیس و روسیه در ایران، مردم را نسبت به آنها بی‌اعتماد کرده بود. در حالی که حضور آلمانی‌ها در مدت اقامت در ایران مثبت و سازنده ارزیابی می‌شد و روابط تجاری دو کشور اوضاع اقتصادی ایران را بهبود بخشیده بود. سر ریدر ویلیام بولارد، سفیر کبیر بریتانیا در ایران طی جنگ دوم جهانی در خاطراتش به این معنی اذعان کرده و از تمایل و دلبستگی فراوان ایرانی‌ها به آلمان و فتوحات هیتلر سخن به میان آورده است (Bullard, 1961: 221).

شیفتگی شاه، دولت و ملت ایران به آلمان و امید به پیروزی آن، برای متفقین به ویژه انگلستان بسیار نگران کننده بود. سر ریدر بولارد و دکتر کاترین لمبتون، وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در ایران، از جمله اولین انگلیسی‌هایی بودند که از نفوذ و قدرت بیش از اندازه آلمان در ایران، سخت نگران شدند و دلواپسی خود را به دولت متبوع خویش گزارش دادند. بولارد به وزارت امور خارجه انگلستان گزارش داد: «فعالیت جامعه بزرگ و رو به افزایش آلمانی در اینجا مشعر بر این است که آلمانی‌ها ممکن است به نوعی از اشکال شناخته شده در اروپا قصد کودتا داشته باشند». کاترین لمبتون نیز از سرایت احساس طرفداری از آلمان به تمام اقشار جامعه ایران سخن گفت و شمار قابل توجه آلمانی‌ها در ایران را نگران کننده خواند (Bullard, 1991: 31). گزارش‌های محرمانه بولارد به وزارت امور خارجه انگلستان، حاکی از نگرانی قابل توجه بریتانیا نسبت به نفوذ و قدرت آلمان در ایران است. مقایسه آمار گزارش‌هایی که وی در خصوص عملکرد دول مختلف در ایران به دولت متبوعش می‌فرستاد، گویای این حقیقت است (Iran political diaries, 1997, V11)

بسامد عناوین گزارش‌های سرریدر بولارد در باره روابط خارجی ایران با سایر کشورها

سال	بریتانیا	شوروی	آلمان	آمریکا	کشورهای اروپایی	کشورهای آسیایی	کشورهای افریقایی
۱۹۴۰	۱۴	۱۶	۲۳	۱۱	۲۸	۱۳	۴
۱۹۴۱	۲۱	۱۶	۲۰	۵	۲۸	۱۴	۱
۱۹۴۲	۱۶	۳۶	۱	۱۴	۴۳	۱۱	۱
۱۹۴۳	۱۴	۴۳	-	۱۵	۱۸	۹	۱
۱۹۴۴	۱۴	۴۶	-	۱۴	۲۲	۶	۲
۱۹۴۵	۲۳	۳۱	-	۱۷	۲۵	۱۴	۱

از جدول فوق به خوبی پیداست که در سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱م. یعنی دوره نخست روابط ایران و آلمان در جنگ دوم، سر ریدر بولارد بیشترین گزارش را به آلمان اختصاص داده بود؛ یعنی دولت بریتانیا در این سال‌ها به منافع و مسائل مربوط به آلمان سخت توجه داشته و از نفوذ آلمان در ایران نگران بوده است. بولارد در یادداشت‌های روزانه برای دولت متبوعش نوشته است که هر دو حکومت اصلی انگلستان و هند از حضور آلمانی‌ها در ایران ناخشنود هستند و به این نتیجه رسیده‌اند که در اخراج عده قابل توجهی از آلمانی‌ها از ایران نباید درنگ کرد (Iran political diaries , 1997: p375). البته با موقعیت آلمان در ایران، بدیهی بود که دول متفق، پایه‌های حضور آلمان در ایران را مستحکم می‌دیدند و حضور آنان را کاملاً کانالیزه و سازمان یافته می‌پنداشتند. به نظر متفقین، فعالیت آلمان بر ضد آنان در ایران از طریق سه کانال هدایت می‌شد: در آغاز آلمان کوشید شماری از چهره‌های شاخص سیاسی ایران و به ویژه قوام السلطنه را جذب کند و برای این هدف از طریق حسینعلی قراگوزلو و شاه بهرام شاه‌رخ، کانال "کیسلینگ ایرانی" وارد شد. بار دوم، آلمان در صدد توسعه نفوذ در حوزه‌های ایلی برآمد و برای دستیابی به این هدف از طریق ملک منصور و محمدحسین قشقایی، عوامل

آلمانی خود را به صحنه فرستاد تا وارد عمل شوند و مستقیماً با برلین ارتباط داشته باشند. این وجه، به پدیده‌ای منجر شد که متفقین از آن به عنوان "ستون پنجم" یاد کردند (ستون پنجم، ۱۳۹۱: ۵۲).

با حمله آلمان به شوروی، دوره دوم روابط ایران و آلمان در اول تیر ۱۳۲۰ ش. / ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م. آغاز شد. این تغییر خط مشی در جنگ، ایران را در موقعیت ویژه‌ای قرار داد. اتحاد جماهیر شوروی در ۵ تیرماه ۱۳۲۰ ش. / ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ م. توجه دولت ایران را به خطر آلمانی‌ها در ایران جلب کرد. شوروی به اطلاع شاه ایران رساند که آلمانی‌ها در صدد کودتا هستند و در این زمینه، مدارک و اطلاعات موثق در اختیار دارد. سپس به طور مفصل تشریح کرد که جاسوسان آلمان فن رادانویچ، گاموتا، میبر، ویلهلم ساپف، گوستاوبور، هینریخ کلینگر، تراپه و دیگران در پوشش خدمت در تجارخانه‌های آلمانی مشغول عملیات تحریک آمیز برای تشکیل گروه‌های مخرب و تروریستی در ایران هستند و از سوی دیگر، شرایط را برای کودتا در ایران تدارک می‌بینند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۹-۱-۵۴، ۲۲-۱۳۲۱ ش.). در ۲۸ تیرماه / ۱۹ ژوئیه دولت شوروی و بریتانیا همزمان، در یادداشتی به جواد عامری کفیل وزارت امور خارجه مسأله قطع فعالیت آلمانی‌ها در ایران را مطرح کردند و خواستار اخراج آنها از ایران شدند (استوارت، ۱۳۷۰: ۱۰۱). در جلسه ۲۵ مرداد / ۱۶ اگوست نیز، سفرای دو کشور برای بار سوم بر خواسته خود اصرار کردند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۹، ۱-۵۴، ۲۲-۱۳۲۱ ش.). پس از آنکه اصرار و پافشاری دو دولت در مسأله آلمانی‌ها به اوج رسید، سیاح وزیر امور خارجه ایران در ملاقات با اسمیرنوف^۱ سفیرکبیر شوروی تأکید کرد که آلمان و ایران عهدنامه مودت، تجارت و اقامت اتباع بسته‌اند و همه متخصصان آلمانی با قراردادهای جداگانه در ایران به کار اشتغال دارند و پذیرش تقاضای شوروی در اخراج اتباع آلمان، موجب نقض عهدنامه از سوی دولت ایران است و از طرف دیگر، در این موقع اجرای آن موجب نقض بی‌طرفی ایران هم می‌گردد؛ همان

1. Andrey Andreyevich Smirnov

بی طرفی که دولت شوروی هم از آن قدردانی کرده است (همان، ۱۵۶-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ ش.). پیش از این، علی منصور در ۵ مرداد ماه / ۲۷ ژوئیه به بولارد گفت که تقاضای متفقین مبنی بر اخراج چهار پنجم آلمانی‌های مقیم ایران، نه تنها با بی طرفی ایران مغایرت دارد، بلکه نقض معاهده تجارتي ایران و آلمان نیز هست (استوارت، ۱۳۷۰: ۱۰۶). سفیر شوروی در برابر استدلال ایران، ضمن تأکید بر "مفسده جویی" آلمانی‌ها در ایران و اینکه دامنه این فساد به شوروی هم کشیده شده است، قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی^۱ را به یاد آورد که بر اساس آن، ایران می‌باید از حضور این قبیل افراد در خاک خود جلوگیری کند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۱۵۷-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ ش.). حتی در خصوص شمار آلمانی‌ها در ایران هم اختلاف نظر وجود داشت: شوروی آنها را بالای ۲ هزار نفر می‌دانست (همان: شماره سند ۱۷۹) و فرماندهی بریتانیا در هند در ۷ مرداد ۱۳۲۰ ش. / ۲۹ جولای ۱۹۴۱ م، شمار آلمانی‌های مقیم ایران را بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر تخمین می‌زد (Iran political diaries 1997:p485)، حال آنکه بنا بر نظر ایران، شمار آلمانی‌ها در ایران به هفتصد تن هم نمی‌رسید (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۱۷۹-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ ش.).

این مذاکرات حاصلی نداشت و دو طرف همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌کردند. در واقع، حضور آلمانی‌ها در ایران تنها بهانه‌ای در دست متفقین بود تا به ایران یورش آورند. آلمانی‌ها با آغاز جنگ جهانی دوم چشم طمع به ایران ندوختند، بلکه از مدت‌ها قبل باب همکاری تجاری بین تهران و برلین باز شده بود. هر چند که غیر از همکاری تجاری، دو طرف اهداف دیگری را هم دنبال می‌کردند؛ به خصوص رضاشاه که می‌خواست با ایجاد نیروی سومی در کشور، میان روسیه و انگلیس تعادلی برقرار کند (kozubavno, 2012: P489). اساساً، بزرگ‌نمایی حضور کارشناسان آلمانی تحت عنوان "ستون پنجم نازی"، پرده‌ای بر سیاست‌های از پیش تعیین شده بود تا از شرایط ویژه ایران به عنوان پل پیروزی و دروازه شرق به طور کامل، بدون دردسر و بدون توقع و

۱. این قرارداد در ژانویه ۱۹۲۱ م. میان ایران و شوروی بر سر مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی در ۲۶ فصل منعقد شد (مکی، ۱۳۶۱: ۱۲۳).

هزینه بهره ببرند (مؤمن، ۱۳۸۹: ۱۵۹). یکی از سیاست‌های از پیش تعیین شده، کمک‌رسانی به روسیه بود. با آغاز جنگ میان آلمان و روسیه، بریتانیا و آمریکا فکری برای کمک‌رسانی نظامی به روسیه نداشتند. در هفته اول جنگ و حمله بزرگ آلمان به مرزهای شوروی، دو کشور بزرگ دیگر، تنها از دور نظاره می‌کردند و حمایت سیاسی از روسیه را کافی می‌دانستند. در چند مورد، شمار محدودی سرباز برای کمک به روسیه فرستادند که اغلب آنها در جنگ با نازی‌ها کشته شدند. بنابراین، از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۱ م.، مسأله کمک نظامی به روسیه اصلاً مطرح نبود و ضروری هم نمی‌نمود. در تیر ۱۳۲۰ ش. / ژوئن ۱۹۴۱ م.، بریتانیا ناگاه به فکر کمک به روسیه افتاد؛ مهم‌ترین عامل، پیروزی‌های پی در پی آلمان در جبهه‌های مختلف اروپا و آسیا بود و افتادن حکومت عراق به دست رشیدالدین گیلانی عامل آلمان و سرانجام، امکان حمله آلمان به هند، که نتیجه آن تهدید همه مناطق نفتی بریتانیا در خاورمیانه بود. (kozobavno, 2012:P492). نطق چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ ش. / ۹ سپتامبر ۱۹۴۱ م. در پارلمان شاهی بر این مدعاست. وی یاری به شوروی را به هر وسیله ممکن بسیار بااهمیت تلقی کرد و بر این نظر بود که باید از هر راه ممکن، اسلحه و مهمات و مواد غذایی به شوروی رساند، سپس از محدودیت‌ها برای یاری رسانی سخن گفت: «فقط سه راه به روی ما باز است و امکان استفاده از آنها را داریم: جاده قطبی از راه آرخانگلسک که اغلب به واسطه زمستان‌های طولانی و یخبندان بسته است. دوم راه شرق دور از راه ولادی وستک - این راه هم از نظر ژاپنی‌ها که به ما با نظر سوءظن می‌نگرند دارای اشکالاتی است و بالاخره راه ایران از طریق خلیج فارس که تا دریای خزر ۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد و این همان دریایی است که نیروی دریایی روس‌ها در آن متمرکز شده، به حوزه رود ولگا یعنی قلب روسیه راه دارد. مدت زمانی است که آلمان‌ها به ایران رخنه کرده به عنوان متداول خود یعنی جهانگرد، متخصص و دیپلمات، ستون پنجم را تشکیل داده‌اند و نقشه کشیده‌اند که نه تنها چاه‌های نفت را که دارای اهمیت بسیار زیادی است اشغال و یا خراب نمایند، که در این صورت نتایج بسیار وخیمی را

برای ما به بار خواهد آورد، بلکه راه بسیار مطمئن و نزدیک به روسیه را به روی ما بستند. بنابراین تشخیص دادیم که برای ما بسیار ضروری و لازم است که این اقدامات را خنثی کنیم در نتیجه از دولت ایران تقاضا کردیم که به قید فوریت مهمانان توتونی (آلمانی) را از خاک خود تبعید نماید» (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۱۲-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ ش.). وی در ادامه سخنانی از جمله به ایران سخن می‌گوید و تردیدی ندارد که این اقدامات را پارلمان تصدیق خواهد کرد: «اشغال ایران به ما اجازه خواهد داد که به کمک ارتشی که در جبهه‌های جنوبی روسیه در حال جنگ هستند بشتابیم و از راه زمینی و هوایی وی را یاری رسانیم. در ضمن بنا به مصالح و منافع کاملاً انگلیسی راه پیشرفت آلمان را به طرف جنوب سد کنیم...» (همان، ۱۳-۵۶، ۳-۱۶-۱۶-۱۳۲۰ ش.). گذشته از مسأله کمک‌رسانی به روسیه، عوامل دیگری نیز سبب توجه بیش از پیش انگلیس به ایران می‌شد، از جمله مهم‌ترین آن هند بود. نگاه داشتن ایران، گویی کمربندی امنیتی برای هند تلقی می‌شد. دوم، منافع نفتی انگلیس در ایران و دیگر اینکه، هر چند بریتانیا در قضیه عراق و رشیدالدین، سرانجام وی را اخراج کرد و حکومت را به دست عوامل وفادار به خود سپرد، اما رشیدالدین بعد از فرار، از حمایت رضا شاه برخوردار شد و همین تغییر روند و موضع شاه ایران، انگلیس را مصمم کرد تا در ایران کاری اساسی صورت دهد (kozobavno, 2012: P493). بنابراین، همراهی اولیه دولت انگلستان با سیاست بی‌طرفی ایران نیز با توجه به نقشه‌های جنگی و استراتژیک آنها تعریف شده بود و این سیاست تا هنگام حمله آلمان به شوروی ادامه یافت. اما با توافق‌های آشکار و نهان شوروی و انگلستان برای مقابله با آلمان، اساس استراتژی‌های جنگی و روابط آنها با کشورهای دیگر و از جمله ایران تغییر کرد و به ناگاه حضور آلمانی‌های مقیم ایران آنچنان خطرناک شد که هر گونه تعلل دولت ایران در اخراج آنها، گویی گناهی نابخشودنی بود (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

آغاز حمله ارتش آلمان به خاک روسیه، شاه ایران را خوشحال کرد؛ زیرا چنین می‌پنداشت که پیروز واقعی جنگ، آلمان است و ترجیح می‌داد که در این بین، جانب

آلمان را بگیرد. کسی هم جرأت نداشت وی را از حقایق مطلع و نتایج این جهت‌گیری را به او گوشزد کند. همین که گویندهٔ رادیو لندن، خطر ستون پنجم آلمانی‌ها را در ایران اعلام داشت و سخنگوی دهلی و باکو آن را تأیید کرد، اشغال ایران و سقوط رضاشاه قابل پیش‌بینی بود. حتی وزیر مختار آلمان در تهران هم این معنی را احساس و به دولت ایران اخراج آلمانی‌ها را توصیه کرد تا بهانه‌ای در دست متفقین نباشد (حجازی، ۱۳۲۱: ۳). علی‌رغم همهٔ این هشدارها، دولت ایران از اخراج بموقع آلمانی‌ها شانه خالی کرد و زمانی هم که تصمیم گرفت به تدریج آلمانی‌ها را از ایران بیرون کند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه ایران، ۹۹-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ ش). دیگر دیر شده بود، زیرا شوروی به استناد مادهٔ ۶ قرارداد ۱۹۲۱ م. به خود حق می‌داد برای دفاع از خاک خود، نیروهای نظامی را وارد ایران کند. به این ترتیب، ارتش سرخ شوروی و نیروی نظامی انگلیس به بهانهٔ جلوگیری از سیاست‌های فاشیستی آلمان در ایران، کشور را اشغال کردند (همان، ۸، ۴-۱-۵۴-۲۲-۱۳۲۱ ش). ایران که بی‌طرفی‌اش نقض شده بود، ناچار و تحت فشار دول اشغالگر، در ۱۷ شهریور ۱۳۲۳ ش. / ۸ سپتامبر ۱۹۴۳ م. به آلمان اعلان جنگ داد (همان، ۱۵-۸۸-۱۲-۱۳۲۲ ش). و به روابط سیاسی دو کشور خاتمه داده شد. با قطع رابطه میان ایران و آلمان و شکل‌گیری حالتی از مخاصمه -هر چند صوری- دولت و تجار ایرانی دچار ضررهای هنگفت شدند، زیرا کلیهٔ شرکت‌ها و تجار برای سفارشات خود، وجوهی پرداخت کرده بودند، به طوری که بنا بر تخمین، آلمان ۳۰ میلیون مارک به ایران مدیون شد. تنها اقدامی که دولت ایران برای وصول طلب خود توانست انجام دهد، تصرف پنج کشتی متعلق به کمپانی کشتی‌رانی هانزالاین^۱ در بندر شاهپور بود. ارزش این کشتی‌ها حدود ۲۲ میلیون مارک بود و ایران آن را در مقابل وجهی که آلمان به او مدیون بود، برداشت (همان، ۲-۳۱-۱۶-۱۳۱۸ ش).

نتیجه

ورود نیروی سوم در سیاست خارجی ایران برای ایجاد تعادل در قدرت انگلیس و روسیه، یکی از مهم‌ترین عوامل توجه شاه ایران برای گسترش روابط با آلمان بود. رضاشاه که در پی صنعتی‌سازی ایران بود، توانست با استفاده از متخصصان آلمانی و ورود صنایع از آلمان، این مهم را به اجراء در آورد. در برابر، مواد خام منابع طبیعی ایران نیز در گردش چرخ صنایع آلمان مفید بود. آلمان به مرور توانست در عرصه سیاست خارجی ایران نیز ظاهر شود که نقطه اوج آن هنگام جنگ جهانی اول بود. با پایان جنگ، حضور آنها در ایران آشکارتر شد، به گونه‌ای که توانستند قلوب دولت و ملت ایران را به سمت خود جلب کنند، تا جایی که ایرانیان با آغاز جنگ دوم جهانی از فتوحات آلمان اظهار خشنودی می‌کردند، اما این شادی دیری نپایید و دول متفق که شاهد پیشروی آلمان در خاک روسیه بودند، آن را به زیان منافع خود در خاورمیانه دانستند و به سرعت در صدد کمک به روسیه برآمدند. یگانه راه مقرون به صرفه و مفید برای آنان عبور از ایران بود تا بتوانند کمک‌های تسلیحاتی و غذایی خود را به روسیه برسانند. بنابراین، در پی بهانه‌ای برای حمله به ایران که موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بود، برآمدند. سرانجام حضور آلمانی‌ها را در ایران بیش از حد مجاز دانستند و خواستار اخراج آنان شدند. شاه ایران در اجرای خواسته آنها تعلل ورزید و این تعلل موجب حمله متفقین به ایران شد. با وجود کوشش دولت، مجلس و مردم ایران برای حفظ بی‌طرفی، سرانجام ایران وارد جنگ ناخواسته شد که تا چندین سال حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور را فدای منافع دول خارجی گردانید.

منابع و مأخذ

اسناد:

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران

۲-۳۱-۱۶-۱۳۱۸ش.

۱-۲-۱-۱۶-۱۳۱۹ش.

۲-۲-۱-۱۶-۱۳۱۹ش.

۴-۲-۱-۱۶-۱۳۱۹ش.

۵-۲۶-۵۲-۱۳۱۹ش.

۳۶-۲۶-۵۲-۱۳۱۹ش.

۷-۱۵-۵۳-۱۳۲۰ش.

۱۲-۱۵-۵۳-۱۳۲۰ش.

۴-۳-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ش.

۱۵۶-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ش.

۱۵۷-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ش.

۱۷۹-۵۴-۱۶-۱۳۲۰ش.

۱۲-۱۶-۵۶-۱۳۲۰ش.

۱۳-۳-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ش.

۴-۸-۱-۵۴-۲۲-۱۳۲۱ش.

۹-۱-۵۴-۲۲-۱۳۲۱ش.

۱-۹-۱-۵۴-۲۲-۱۳۲۱ش.

۱۰-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ش.

۱۱-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ش.

۱۳-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ش.

۱۵-۸۸-۱۲-۱۳۲۲ش.

کتاب‌ها:

فارسی

- استوارت، ریچارد ا.، ۱۳۷۰، *در آخرین روزهای رضاشاه*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: رخ.
- حجازی، محمدباقر، ۱۳۲۱، *حقایق گفتمنی*، چاپخانه شرکت مطبوعات.
- زرگر، علی اصغر، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: نشر پروین.
- سپهر، احمدعلی، ۱۳۳۶، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- ستون پنجم، ۱۳۹۱، *گوشه‌ای از فعالیت‌های عوامل آلمان بر اساس اسناد محرمانه بریتانیا*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری جهان کتاب.
- فوران، جان، ۱۳۷۸، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*، چاپ دوم، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- گنج بخش زمانی، محسن، ۱۳۸۶، *تحلیل اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در چارچوب اهداف و استراتژی‌های کلان متفقین*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۰، صص ۲۰۲-۱۴۳.
- مکی، حسین، ۱۳۶۱، *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد اول، تهران: ناشر.
- مؤمن، ابوالفتح، ۱۳۸۲، *نگاهی به اشغال ایران در جنگ جهانی دوم*، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال دوم، صص ۷۳-۶۶.

انگلیسی

- Bullard, Reader, 1961, *The Camels must go*, London, Faber and Faber.
- _____, 1991, *Letters From Tehran*, London, I.B.Tauris
- Iran political diaries, 1997, volume 11: 1939-1942, General Editor: Dr. R. M. Burrell, Research Editor: Robert L. Jarman, Archive Edition.
- Kozbanov, Nikolay A, 2012, "The pretexts and reasons for the Allied invasion of Iran in 1941". Volume 45, number 4, journal of the international society for Iranian.